نگاه

بحران ملی بهره‌وری؛ عنصر اصلی شیوع فقر

فرشاد مومنی
اقتصاددان

در اقتصادهای رانتی، گمان بر آن است که هر مشکلی را می‌توان با تزریق ارز و ریال هر فشاری به تولیدکنندگان را با ابزار واردات حل‌وفصل و جبران کرد. این مسأله در ذات خود باعث می‌شود که فشارهای طاقت فرسا و بیش از حد به تولیدکنندگان، چندان حساسیتی ایجاد نکند در حالی که اگر کوچک‌ترین اختلالی در فرآیند سود، بهره و سهم واسطگی عیرمولدها پدید آید فریادها آسمان را نیز می‌لرزاند. واقعیت آن است که تصمیم‌گیری درباره تولید، یک تصمیم‌گیری بلندمدت است و بنابراین باید سطوحی از تضمین‌های حداقلی در کشور فراهم شده باشد تا انگیزه‌ای و گرایشی به‌سمت تولید به‌صورت نظام‌باور ملاحظه گردد. علاوه بر تضمین‌های کلاسیک در این زمینه مانند حداقل امنیت حقوق مالکیت، پرهیز از افزایش هزینه‌های مبادله اهتمام به ثبات‌بخشی به فضای کلان اقتصاد و پرهیز از اجرای سیاست‌زدایی اقتصاد از طریق سیاست‌های بی‌دریی افزایش یافته با دستکاری قیمت‌های کلیدی به‌مسأله بسیار مهم دیگر نیز اهمیت توجه ویژه به تولید، خطر فروپاشی اقتصاد ملی و پس اندافگی آن در مقیاس بین‌المللی را گوشزد می‌کند. اولین مسأله در این راستا آنگونه که اقتصاددانان نهادگرا مطرح کرده‌اند نقش تعیین‌کننده خوشنامی، تبلیغات و نیاز به زیرساخت‌های گوناگون برای نصب و راه‌اندازی یک‌فعالیت تولیدی است. در فرآیند پیشبرد این مسأله ویژگی بسیار مهم دیگر فعالیت‌های تولیدی یعنی سرمایه‌بری به نسبت بالاتر اولیه فعالیت‌های تولیدی در مقایسه با فعالیت‌های غیرمولد نیز موجب می‌شود که در جریان شکل‌گیری ظرفیت‌های تولیدی مسأله‌ای بعنام هزینه‌های از دست‌رفته بیخ‌گوش تولیدکنندگان باشد هزینه‌هایی که به محض تصمیم‌گیری درباره تولید، موضوعیت می‌یابد اما اگر پشیمانی حاصل شد بخش اعظم آنها غیرقابل بازگشت یا غیرقابل بازیابی است. در ادبیات توسعه علاوه بر هزینه‌های ازدست‌رفته (sunk costs) مساله هزینه‌های تخصصی‌شدن دارایی‌ها نیز موضوعیت دارد به این معنا که برخلاف فعالیت‌های سوداگری و دلالی، در فعالیت‌های تولیدی هزینه جانشینی عوامل بسیار بالاست به این معنا که با هر نوع ماشین‌آلاتی هر نوع فعالیت تولیدی نمی‌توان انجام داد به همین اعتبار است که برخلاف سوداگری و دلالی هزینه فرصت با ریسک فعالیت‌های تولیدی نیز بسیار بالاست و فردی که پس از سرمایه‌گذاری مولد، پشیمان می‌شود از این ناحیه نیز هزینه‌های قابل‌اعتنایی متحمل خواهد شد. در سطح نظری مسأله سوم که ابعاد اهمیت آن بسیار فراتر از

دوسأله نخست در نظر گرفته شده مساله پیچیدگی فوق‌العاده مبادله‌ها در فعالیت‌های صنعتی و استعداد افزایش مستمر هزینه‌های مبادله بدین اعتبار است گفته می‌شود که در فعالیت‌های تولیدی به‌طور کلی و در فعالیت‌های صنعتی به‌طور خاص تولیدکنندگان با مسایلی هزینه‌ازقبیل مبادله با مشتریان، مبادله با تامین‌کنندگان نهاده‌های اولیه، مبادله با کارکنان، مبادله با دولت و بالاخره مبادله با عرضه‌کنندگان ماشین‌آلات و تجهیزات روبه‌رو هستند که با توجه به مسایل مورد اشاره در پاراگراف یک دانش در هریک از این زمینه‌ها و مساله بسیار خطیرتر، عدم نقلان اطلاعات در صورت فقدان یکراه نظام‌باور برای حداقل‌سازی هزینه‌های مبادله که این هزینه‌ها به اندازه‌ای افزایش می‌یابد که سرمایه‌گذاران از فعالیت‌های تولیدی بازمی‌دارد یا مناصرف می‌سازد به این ترتیب ملاحظه می‌شود که چه مجموعه‌ای از تجربه‌ها و تصمیم‌ها باید وضعیت باشد تا گرایش به تولید ایجاد شود در غیراین صورت هنگامی که حقوق مالکیت در حد نصاب تضمین‌ها و هزینه‌های مبادله در آسمان بسابد گرایش به تولید جای خود را به فعالیت‌های رانت‌جویانه و فاسد می‌دهد و نظام ملی مسیر انحطاط و تباهی و پس‌اندافگی را طی می‌کند در این‌صورت حتی سرمایه‌گذاری‌های که بر روی ایران و تامین ماشین‌آلات و تجهیزات صورت می‌پذیرد از حیث افتاده و بی‌اثر می‌شود. شاید مثال آشکار این مسأله را می‌توان در بی‌دقتی‌های صورت گرفته در تاریخ اقتصادی ایران مشاهده کرد. برای مثال حداقل یک طی بلغ به ۳۰ ساله گذشته سهم شاغلین بلاموثر از کل شاغلین کشور دوبرابر، شاغلین دارای تحصیلات عالی بیش برابر و سهم شاغلین بی‌سواد به حدود یک‌پنجم رسیده است مشاهده می‌گردد که شاخص بهره‌وری کل عوامل تولید در ایران وضعیتی نزولی و نوان‌کننده را بعمایش می‌گذارد این در حالی است که به‌گواه گزارش موجودی سرمایه در اقتصاد ایران که در سال ۱۳۸۸ از سوی بانک مرکزی انتشار یافته در همین دوره موجودی سرمایه سرمایه کشور نیز ۶۲درصد رشد نشان می‌دهد این واقعیت نقل و غیانگیز حکایت از آن دارد که بی‌توجهی به تولید و وابسته‌شدگی بیشتابی نهادی از آن، از یک‌سو، خلق ارزش را در کشور به طرز بی‌سابقه‌ای افزایش داده و از سوی دیگر به‌ویژه در دوره سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۱ درحالی‌که چیزی بالغ بر ۶۰۰میلیاردلار در این اقتصاد هزینه شده است، شاخص فلاکت در بلو افزایش یافته است. این به معنای آن است که در غیاب توجه بایسته به فعالیت‌های تولیدی هم فقر و نابرابری ابعاد بی‌سابقه‌ای پیدا کرده و هم رانت و را و فساد مناسبات اجتماعی و فرهنگی جامعه را در معرض چالش‌ها و تهدیدهای بی‌سابقه قرار داده است. باید امیدوار بود که دولت جدید از این تجربه حسارت‌بار به‌ویژه به اعتبار آنچه که در دولت قبلی پدید آمده است به اندازه کافی درس بگیرد و قریب کسانی را که سراب شکوه‌مدابی را امروز تحت عنوان واردکردن شوک‌های قیمتی با شیب کمتر جامه اعتدال بپوشانندادند نخورد و به این نکته توجه بایسته کند که خروج از دور باطل رکود تورمی در درجه اول بر محور تولید، در درجه بعدی بر محور بهره‌وری و در درجه سوم بر محور رویکرد توسعه عادلانه امکان‌پذیر خواهد بود و دستگری قیمت‌های کلیدی ولو با شبانگ‌گذاری تبات را فضای کلان اقتصاد می‌یابد. مالیه دولت را ناهنجارتر می‌کند و گرایش به فعالیت‌های غیرمولد را افزایش می‌دهد. دولت محترم باید توجه داشته باشد که کلید نجات کشور و رفع فقر و خروج از دور باطل رکود تورمی توجه به تولید و بایستگی‌ها و دقت‌های نهادی معطوف به آن است. بدیهی است در یک‌اقتصاد سیاسی غیرشفاف، قدرت جریان‌سازی غیرمولدها به اندازه‌ای هست که در برابر سیاست‌های تولید محور جوسازی کند اما پشتوانه توسعه‌خواهان و عامه مردم که به‌مدد بهره‌وری از فقر و فلاکت نجات می‌یابد، بسیار قدرتمندتر از آنها عمل خواهد کرد به شرطی که دولت در دورن خود بستترهای فساداَلود را به حداقل برساند و یک‌برنامه ملی مبارزه با فساد بر محور پیشگیری را نیز چاشنی آن کند.

بررسی خط فقر در گفت‌وگو با حسین راغفر:

شکل‌گیری «مادون طبقه» در مناطق برخوردار

شکوفه حبیب‌زاده

عکس: آیدین رهبر، شرق

فقر و نابرابری دو وزنه سنگینی هستند که وضعیت وخیم اقتصادی در کشورها را نشان می‌دهند. در چند سال اخیر صحبت‌هایی درباره فقیرترشدن مردم ایران و ریزش طبقه متوسط رو به پایین به زیر خط فقر به گوش می‌رسد؛ سخنان نگران‌کننده‌ای که ما را بر آن داشت برای بررسی این مساله به سراغ دکتر حسین راغفر که درباره مساله فقر مطالعات گسترده‌ای را انجام داده است، برویم. راغفر بر این عقیده است فقر و نابرابری در ایران به حدی افزایش یافته که منجر به شکل‌گیری مادون طبقه (under class) در مناطق برخوردار شده است و در این وضعیت به دولت هشدار می‌دهد که به این مساله توجه بیشتری داشته باشد. از سویی این اقتصاددان، نبود آمار قابل اتکا از سوی منابع رسمی را یکی از معضلاتی می‌داند که مسوولان را به گمراهی برده و به نادیده‌شدن وضعیت واقعی فقر و نابرابری در کشور منجر شده است. راغفر می‌گوید: «من مطمئنم بسیاری از افراد داخل کابینه، هیچ تصویر روشن یا حتی مبهمی از وضعیت فقر و نابرابری در کشور ندارند چون اگر این تصویر وجود داشت باید حداقل در سیاست‌های آنها منعکس می‌شد.» از سویی این کارشناس اقتصادی با اشاره به رفتارهای اقتصادی دولت‌های نهم و دهم برای فراهم‌آوردن زمینه‌ها برای تحریم‌های آمریکا از تخریب ظرفیت‌های تولید در داخل و وابسته‌شدن اقتصاد ایران به خارج می‌گوید: «این فکر نمی‌کنم این عملکرد ناآگاهانه بوده باشد، بلکه در انجام آن کاملا تعمدی در کار بوده است و به عقیده من باید مقامات مربوطه بررسی‌هایی را در این زمینه صورت دهند و علت آن را دریابند. شواهد دیگری نیز وجود دارد که نشان می‌دهد تلاشی برای تخریب اقتصاد ملی و زمینه‌سازی برای فروپاشی‌های سیاسی در کشور وجود داشته است.» گفت‌وگوی «شرق» را با این اقتصاددان در ادامه می‌خوانید:

آقای دکتر! برای آغاز بحث، لطفا خط فقر را تعریف کنید. خط فقر به چه معناست و فقیر کیست؟

به حالت کلی و به سه‌اندرین وجه ممکن می‌توان گفت خط فقر یک حداقل سطح زندگی است که پایین‌تر از آن، سلامت اعضای خانوار دچار خطر می‌شود. همچنین در فلسفه خط فقر مطلق نیز ساخت خانواده به مرحله هشدار می‌رسد. این خط فقر به این معنا نیست کسانی که در آن مرز قرار دارند لزوما لباس مندرس و ژنده پوشیده‌اند بلکه به این معناست که افراد از یک حداقل سطح زندگی برخوردار نیستند و چهبسا روی کیفیت زندگی و دسترسی به خدمات سلامت، خود را نشان می‌دهد. به عنوان مثال در سال‌های اخیر شاهدیم بسیاری از خانوارها به‌ویژه خانواده‌های طبقه متوسط از هزینه‌های مختلف خود به‌واسطه افزایش قیمت‌ها دچار کاهش‌های انرژی و تاثیری که روی توان داشته است، که گردند و سعی کردهاند مخارج غذایی خود را ثابت نگاه دارند ولی مخارج دیگر مثل بهداشت، آموزش، پوشاک، تفریحات و سایر خدمات که داشتند را کاهش داده‌اند و تنها غذا را به سبب حفظ سلامت در خانوار ثابت نگه داشته‌اند.

خط فقر در ایران چقدر است؟

خط فقر معمولا با توجه به ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی هر منطقه تعیین می‌شود. به خاطر تنوعی که در ایران وجود دارد و تفاوت‌های فاحشی که در سطح توسعه‌یافتگی مناطق مختلف کشور دیده می‌شود، نمی‌توان یک خط فقر ثابت را برای همه مناطق در نظر گرفت. میزان خط فقر از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۲ برای مناطق مختلف کشور به صورت استانی و به تفکیک شهر و روستا بررسی شده است. کشور بنابر موقعیت‌های یکسان اقتصادی و اجتماعی موجود در این مناطق به ۹منطقه تقسیم شده و بررسی‌ها صورت گرفته و سپس میانگین کشوری نیز برای آن ارزیابی شده است. این توجه داشته باشید اگر خط فقر ملی در یک کشور اعلام شود به این معناست که میانگین در کشور در نظر گرفته شده است و برای اینکه این میانگین معنادار باشد باید تفاوت‌های منطقه‌ای خیلی کم باشد، ولی در مورد ایران این مقایسه معنادار نیست. مثلا در سال ۱۳۹۰ استانی نیز یک دلار از درآمد خود در یک روز بر مبنای ۲۰۰۰ برگزار شد، به دست آمد در سال ۲۰۰۰، نشست سران در مجمع‌عمومی سازمان‌ملل برگزار و در آن یک خط فقر در نظر گرفته شد و ۱۷۶ کشوری که در آنجا حضور داشتند آن سند را که موسوم به (MDG Millennium Develop Goals) به معنای اهداف توسعه هزاره؛ بود. پذیرفتند و بر اساس آن مبنای خط فقر تصویب شد. اما با وجودی که چنین طرحی به تصویب رسید، اما اشکالات زیادی به آن وارد است. برای اینکه تفاوت نیاز فاحشی در سطح زندگی کشورها وجود دارد و با توجه به تنوع آب و هوایی و جغرافیایی آنها که روی کیفیت فرهنگ‌ها نیز تاثیرگذار است، تعیین خط فقر برای همه اینها ممکن نیست. به همین دلیل مقایسه‌های بین‌کشوری خیلی محاسبه دقیقی نیست و همیشه با ما و اگرهایی روبه‌روست. یکی از پیشنهادهایی که در آن تسلط خط شد، این بود که بیاییم و بر اساس قدرت خرید ۱دیکلار در روز؛ خط فقر سرانه یک فرد را در نظر بگیریم. یک گروه از فعالان اجتماعی که در رابطه با مساله فقر و نابرابری‌های بین‌المللی تلاش‌هایی را برای مقابله با نابرابری‌های فاحش و فقر کمرشکن در مناطق محروم جهان دنبال می‌کردند و در آن طیف وسیعی از هنرمندان و فعالان اجتماعی و تشکل‌های غیردولتی حضور داشتند، مبنای یک‌دلار را مطرح کردند. آنها بر این عقیده بودند درصدی از هزینه‌های نظامی در دنیا می‌تواند فقر را در جهان ریشه‌کن کند. طبق محاسبات تقریبی‌ای که داشتند، چیزی حدود یک‌میلیارد۲۰۰ میلیون نفر از جمعیت جهان حسی روزی یک‌دلار درآمد را نیز نداشتند. در حالی که اگر درصد ناچیزی از هزینه‌های نظامی نظامی کشورهای کمک و ولو با شبانگذ ثبات را فضای کلان اقتصاد می‌یابد، مالیه دولت را ناهنجارتر می‌کند و گرایش به فعالیت‌های غیرمولد را افزایش می‌دهد. دولت محترم باید توجه داشته باشد که کلید نجات کشور و رفع فقر و خروج از دور باطل رکود تورمی توجه به تولید و بایستگی‌ها و دقت‌های نهادی معطوف به آن است. بدیهی است در یک‌اقتصاد سیاسی غیرشفاف، قدرت جریان‌سازی غیرمولدها به اندازه‌ای هست که در برابر سیاست‌های تولید محور جوسازی کند اما پشتوانه توسعه‌خواهان و عامه مردم که به‌مدد بهره‌وری از فقر و فلاکت نجات می‌یابد، بسیار قدرتمندتر از آنها عمل خواهد کرد به شرطی که دولت در درون خود بسترهای فساداَلود را به حداقل برساند و یک‌برنامه ملی مبارزه با فساد بر محور پیشگیری را نیز چاشنی آن کند.

اگر روراله کسی کمتر از یک‌دلار بسال ۱۹۹۰ که ظاهرا بر مبنای محاسبه مرکز آمار امروز معادل ۲/۵دلار است، درآمد داشته باشد، فقیر محسوب می‌شود. در واقع خط فقر در این آمار ماهیتی سیاسی داشته و مبنای علمی ندارد زیرا در علم اقتصاد، پایه و اساس تعیین خط فقر بر مبنای شاخص‌های رفاهی تعیین می‌شود که با توجه به تفاوت‌های جغرافیایی و فرهنگی و درآمد و نیز سطح زندگی و نیز سبک زندگی در کشورهای مختلف نمی‌توان تعیین خط فقر را به یک خط فقر مشترک یک‌دلار در روز تقلیل داد.

در علم اقتصاد، خط فقر چگونه محاسبه می‌شود؟

در علم اقتصاد، پایه و اساس تعیین خط فقر را بر مبنای نیازهای اساسی خانوارها استوار می‌کنند. این نیازها از تنوع بالایی برخوردار است. در میان کالاهای متعددی که برای تامین نیازهای اساسی ضروری هستند، یک کالا که همه معتقدند اگر نباشد بقای فرد به خطر می‌افتد، یعنی غذا، مبنای محاسبه خط فقر قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، اگر فردی مسکن نداشته باشد، می‌تواند در خیابان زندگی کند که البته این مساله در مناطق سردسیر امکان‌پذیر نیست، اما بر اساس تفاهمی که در بین محققان در جهان صورت گرفت، مبنا، غذا در نظر گرفته شد و باقی کالاهای مورد نیاز خانوار نیز با عنوان کالاهای غیرغذایی در نظر گرفته شد. مبنای حداقل غذای مورد نیاز را نیز کالری مورد نیاز بدن در نظر گرفتند. در محاسبات اخیر در ایران هر فرد بزرگسال دوهزار۸۰۰کیلوکالری در روز نیاز دارد. برای تعیین این دوهزار۸۰۰کیلوکالری مشخصات خانوار تعیین می‌کنند تعیین می‌کنند که این میزان از چه ترکیب‌هایی باید تامین شود. به نحوی که هم تغذیه شکمی تامین شده باشد و گرسنگی مرتفع شود و هم تغذیه سلولی از طریق تامین ریزمغذی‌های مورد نیاز بدن برای رشد ذهنی و فکری و ویتامین‌ها تامین شود. در ایران استیتو تغذیه فهرستی از کالاهای موردنیاز به این منظور را تهیه کرده که در واقع برای افراد بزرگسال میانگین کشوری است. این میزان در عرف جهانی برای تعیین خط فقر مطلق دوهزارکیلوکالری تعیین شده و اگر میزان آن کمتر از این رقم باشد، فرد دچار فقر تغذیه می‌شود. سپس ارزش پولی این دوهزارکیلوکالری مورد محاسبه قرار می‌گیرد و سپس نسبت هزینه‌های غذا به کل مخارج خانوار محاسبه می‌شود که نشان می‌دهد اگر غذا به عنوان مثال یک‌سوم مخارج کل خانوار را تشکیل می‌دهد میزان به دست‌آمده را باید در سه ضرب کنیم. به این روش تعیین خط فقر روش کاری گفته می‌شود. این میزان در ایران از سال ۶۳ برای خانوارهای یک‌نفره تا بالای ۱۳ نفره محاسبه شده است. البته هزینه خانوارها با افزایش تعدادشان لزوما به همان میزان افزایش نمی‌یابد به عنوان مثال در یک خانواده دونفره هزینه‌ها حتما دوبرابر یک خانوار یک‌نفره نیست بلکه دونوع صرفه‌جویی نیز اتفاق می‌افتد که به آنها صرفه‌جویی در مقیاس و صرفه‌جویی در ترکیب خانوار گفته می‌شود. محاسبات نشان می‌دهد هزینه‌ها برای یک خانواده با دو بزرگسال معادل ۱/۷ یک بزرگسال است که این تفاوت در نتیجه صرفه‌جویی در مقیاس یا بعد خانوار حاصل شده است. آن چیزی که معمولا به عنوان خط فقر اعلام می‌شود، خانوارهایی هستند که از لحاظ بعد با تعداد اعضا بیشترین فراوانی را در توزیع‌ها دارند و آن، خانوارهای بین ۴/۶ جمعیت به بالا هستند. در این میان البته کاستی‌های آماری نیز داریم زیرا داده‌هایی که مرکز آمار منتشر می‌کند در سطح شهری و روستایی کشور معنادار هستند اما در سطح استان‌ها و شهرهای خاص خیلی معنی نمی‌دهند. با وجود این برای استان‌ها و نقاط شهری و روستاها خط فقر را محاسبه کردیم. برای شهر تهران که جمعیت قابل توجهی از کشور را دربر می‌گیرد، برای خانواده پنج‌نفره آماری که وجود دارد آمار سال ۱۳۹۱ است. در حالی که در سال ۱۳۹۳ در حسب سد توسوم خانوارها این خط فقر را تعدیل می‌کنیم که احتمالا خط فقر چقدر می‌تواند باشد. اما مادامی که آمارهای تهران اعلام نشده باشد، نمی‌توان درصد خانواده‌های فقیر را محاسبه کرد اما می‌توانیم حدودا بگوییم خط فقر چقدر است.

متاسفانه محاسبات ما نشان می‌دهد ۱۰درصد جمعیت کشور زیر خط فقر شدید به سر می‌برند و این رقم بزرگی است؛ چیزی حدود ۱۰درصد از جمعیت کشور. به این خط فقر خط فقرگرسنگی نیز می‌گویند. این میزان به این معناست که بسیاری از افراد با تغذیه ناکافی و گرسنگی در ایران مواجهند. همین نرخ برای مناطق روستایی بالاتر ۱۴درصد است

به این ترتیب بر اساس محاسبات شما، خط فقر از سال ۹۳ چقدر می‌تواند باشد؟

بر اساس محاسبات ما خط فقر در سال ۹۳، با توجه به نرخ تورم برای خانواده پنج‌نفره در شهر تهران حدود دوميليون۳۰۰هزارتومان است. خط فقر نیز به این معناست که یک خانوار پنج‌نفره در تهران با هزینه مسکن، خدمات سلامت، آموزش، تغذیه، حمل و نقل و ارتباطات و سایر کالاهای ضروری به عنوان کالاهای اساسی در سبد حداقلی یک خانواده تغذیه حداقل تا چه میزان باید درآمد داشته باشد. البته ممکن است این رقم برای یک خانوار کم هم باشد. این مساله به نوع افرادی که در آن خانواده قرار دارند، بستگی دارد. مثلا هزینه‌ها برای خانواری که دو فرزند دانشجو در دانشگاه آزاد داشته باشند، قطعا بالاتر است با خانواده‌ای که بیمار دارند هزینه‌های درمان نیز به هزینه‌های آنها افزوده می‌شود. اما فرض بر میانگین خانواده‌های معمولی است و هزینه‌های استثنایی دارای ارزش نیست. بر همین مساس در سطح کشوری برای مناطق مختلف این رقم به کل کشور

عکس: مهدی حسنی

حدود یک‌میلیون۵۰۰هزارتومان محاسبه می‌شود.

بر اساس آخرین آماری که وجود دارد، چنددرصد از جمعیت ایران زیر خط فقر قرار دارند؟

۲۰درصد جمعیت کشور زیر خط فقر مطلق قرار می‌گیرند. منظور از خط فقر مطلق، تعیین یک سبد حداقل کالایی است که عدم دسترسی به این حداقل زندگی، سلامت فرد و خانواده مورد تهدید قرار می‌گیرد. از سویی خط فقر روستایی نسبت به خط فقر شهری چیزی حدود ۳۰درصد کمتر بوده که نشانه این است که اصولا روستاهای ما نسبت به مناطق شهری فقیرتر هستند و این خود یکی از دلایل مهاجرت به شهرهاست. خط فقر دیگری نیز وجود دارد که از آن به عنوان خط فقر شدید یاد می‌کنیم که خانوارهایی هستند که کل مخارجشان اعم از مخارج غذایی و غیرغذایی، سبد غذایی آنها را تامین نمی‌کند به این معنا که اگر تمام درآمدهای خود را صرف غذا می‌کردند باز هم حداقل سبد غذایی آنها تامین نمی‌شد و این در حالی است که این مبلغ را خرج همه نیازها اعم از مسکن، سلامت، آموزش، حمل‌ونقل، ارتباطات و... می‌کنند. متاسفانه محاسبات ما نشان می‌دهد ۱۰درصد جمعیت کشور زیر خط فقر شدید به سر می‌برند و این رقم بزرگی است. به این خط فقر خط فقرگرسنگی نیز می‌گویند. این میزان به این معناست که بسیاری از افراد با تغذیه ناکافی و گرسنگی در ایران مواجهند. آمارهایی که مراکز پهداشتی کشور هم محاسبه می‌کنند آمار ما را تایید می‌کند. همین نرخ برای مناطق روستایی بالای ۱۴ درصد است و برای مناطق شهری حدود هفت‌درصد و میانگین آن ۱۰درصدی است که بیان شد و این خود توجیهی است برای اینکه چرا افراد از مناطق محروم‌تر به مناطق برخوردارتر مهاجرت می‌کنند. این مهاجرت‌ها خیلی متنوع است و بسیاری از نابسامانی‌های دیگر هستند که از آنها به عنوان معلول فقر نام می‌بریم که موجب مهاجرت‌های گسترده می‌شود. این افراد اسکان غیررسمی یا مناطق غیررسمی را به خصوص در مناطق برخوردار شهری تشکیل می‌دهند. اتفاقی که می‌افتد این است که این افراد در حاشیه کلانشهرها یا در درون آنها، مناطق محرومی را که مناطق اسکان غیررسمی نامیده می‌شود، تشکیل می‌دهند. حضور در این مناطق یا اسکان غیررسمی این مناطق می‌تواند یک تلفظ باشد. به این معنا که افراد وقتی در درون آنها بسر می‌برند بسادگی نمی‌توانند از آن خارج شوند و نیازمند مساعدت‌های بیرونی هستند. از ویژگی‌های این مناطق می‌توان به فقدان زیرساخت‌های یک زندگی مدنی، از جمله فقدان زیرساخت‌های ساب آموزش‌وپرورش، مدرسه کافی و مناسب یا حتی فرهنگ مدنی مسلط شدن افراد در این مناطق دسترسی به خدمات سلامت نیز ضعیف است. از سویی رشد جرایم در این مناطق بسیار بالاست بنابراین افراد در بستر جرم قرار می‌گیرند و این خود رواج‌دهنده روابطی است که به تولید فقر کمک می‌کند و فقر را بازتولید می‌کند. فرزندان خانواده‌هایی که در این مناطق زندگی می‌کنند به سختی می‌توانند از این تله‌فقر خارج شوند.

آیا می‌توان از افزایش فقر در اسکان غیررسمی حضور دارند، به عنوان یک طبقه یاد کرد؟

به‌طور کلی این دسته از افراد در طبقه‌ای دسته‌بندی می‌شوند که از آن به مادون طبقه یاد می‌شود. این افراد را در اصطلاح under class به‌معنای مادون طبقه می‌نامند؛ زیرا این افراد متعلق به هیچ طبقه‌ای نیستند. پیش از آن ما طبقه دیگری را (working class) به طبقه زحمتکشان را داشتیم اما این افراد ویژگی خاص را داشتند به طور کلی این افراد در طبقه‌ای دسته‌بندی می‌شوند که از آن به عنوان مادون طبقه یاد می‌شود؛ در حالی که یک ویژگی اعضای مادون طبقه این است که در فضاهای آلوده به جرم و جنایت بسر می‌کنند و همزمان، از زیرساخت‌های زندگی شهری محروم هستند و اصولا تنها وجه انتشارکنان رشد در فضاهای آلوده به جرایم است. این افراد از تحلیلی از زیرساخت‌های شهری و شهری محروم هستند. در خدمات شهرداری در این مناطق ارایه نمی‌شود یا بسیار محدود است. این زیرا این افراد بویژه بیشتر از سایرین به شهروندی بپردازند. جوانان آنها در فرجیر مناسبات نامالم درون خود هستند که این مساله به نوبه خود به رشد فحشا و جرایم می‌انجامد.

آیا می‌توان گفت این مادون طبقه در کشور رشد داشته و اگر کنترلی روی آن صورت نگیرد می‌تواند هشداری به دولت باشد؟

سال‌هاست این مساله وجود دارد. این مساله‌ای بسیار جدی است. مساله مهاجرت به حاشیه‌های شهرها خود یکی از معایب کشورهای آمریکای لاتین بود، در ایران با پیش از انقلاب مهاجرت به حاشیه‌های شهرها داشتیم که واقعا مهاجرت به حاشیه شهرها بود. مثلا مهاجرت در شهر تهران به حاشیه‌های خیابان سرسبز که انتهای شهر محسوب می‌شد، صورت می‌گرفت و افرادی که می‌آمدند و در آنجا مستقر می‌شدند، کاملا در کنار ساکنان شهر قرار می‌گرفتند و یک فرهنگ شهری قوام‌یافته‌ای نیز وجود داشت. اما در حال حاضر ما شاهد شکل‌گیری مناطق جدا و تردیک به شهرها هستیم. ساکنان این مناطق از قوام مهاجر با فرهنگ‌های متنوعی هستند. افراد، فرهنگ‌های بسیار متنوعی دارند و هیچ فرهنگ قوام‌یافته‌ای به عنوان فرهنگ مسلط که خود را بر دیگران تحمیل کند و به عنوان هنجار اجتماعی مورد پذیرش همه افرادی که وارد این منطقه شده‌اند، باشد در این مناطق به چشم نمی‌خورد. تا پیش از انقلاب، فرهنگ مهاجرتنشین فرهنگ شهرنشینی را می‌پذیرفت و با هنجارهای شهرنشینی همسو می‌شد. اما در حال حاضر دهها منطقه حاشیه‌نشینی یا اسکان غیررسمی داریم که شهرک‌های کوچک و جداجدا از شهر هستند. این مناطق اصلی‌ترین منابع تشکل رشد جرایم و صادرات جرم به درون شهرها هستند. طبق آخرین آمار در مورد مشهد، جمعیت این شهر قبل از انقلاب ۸۰۰هزارنفر بود اما در حال حاضر فقط ۸۰۰هزارنفر از افراد مهاجر یا اسکان غیررسمی در مناطق مختلف شهر زندگی می‌کنند و تامین نیازهای این افراد بسیار جدی است. ضمن اینکه این افراد یکسری نیازهای اساسی مانند آب، برق، گاز و... دارند و عدم دسترسی به این خدمات باعث می‌شود که فقیر شده و در واقع این مناطق به این حداقل‌ها به مناطق عاملی برای اعتراضات مبدل شده‌اند و این مسأله‌ای است که باید به آن پرداخته شود. در ایران درآمدهای نفتی و شهریه توزیع آن است. اما در دولت‌های نهم و دهم که ۶۵درصد از کل درآمدهای ارزی کشور از ۱۳۸۸ تا پایان ۱۳۹۱ در دوره هشت‌ساله این دو دولت اتفاق افتاد، باوجود این درآمدهای بزرگ که انتظار می‌رفت در روند تاریخی گذشته یک روق ایجاد نمی‌کرد، بلکه رویکرد بسیار شدیدی را شاهدیم و در ادامه آن رشد فقر و نابرابری را نیز می‌بینیم و این مساله را حتی دادعایی که با عنوان آمارهای منتشره از سوی منابع رسمی اعلام شده‌اند و اعتبار کیفی کافی نیز ندارند هم تایید می‌کنند.

آمارهای منتشره از سوی منابع رسمی را معتبر نمی‌دانید؟

آمارهای هزینه- درآمد خانوار سال ۱۳۸۷ به این سو که در سال ۱۳۸۹ به چاپ رسید بسیار بسیار بی‌کیفیت است. البته توجه داشته باشید که آمارها همیشه سیاسی بوده و هیچ‌گاه آمارها در ایران به جایی که باید و شاید مورد توجه نبوده است. دلایل متعددی دارد که یکی از آنها به این بازمی‌گردد نمونه‌هایی که برای این آمار در نظر گرفته می‌شود گروه‌های خیلی پایین‌درآمدی و گروه‌های خیلی بالای‌درآمدی در آن نمایندگی نمی‌شوند. بالایی‌ها پاسخ نمی‌دهند، پایینی‌ها هم اصلا دیده نمی‌شوند. این آمار طبقات متوسط پایین تا متوسط بالا و نسبتا برخوردار را شامل می‌شود و به همین دلیل در محاسبات، نابرابری‌ها کمتر نشان داده می‌شود. این مساله که ما هیچ راهبرد مشخصی برای فقرزدایی نداریم، مطالعات ما نشان می‌دهد هیچ سیاست عمومی روشنی برای فقرزدایی در ظرف ۳۵سال گذشته نداشته‌ایم. یعنی اگر درآمدهای نفتی افزایش پیدا کرد در برخی دوره‌ها بخشی از آن در جامعه توزیع شده و اگر چنین درآمدهایی نبود، کمکی هم صورت نمی‌گرفت. در واقع گروه‌های پایین جامعه به حال خود رها شده‌اند و حمایت نظام‌مندی که دولت‌ها برای این دسته از افراد داشته باشند، وجود ندارد به اینکه کسک نمی‌شود حال کمک‌ها چهندر و معنادار شده و خیلی مقطعی و وابسته به میزان درآمدهای نفتی است بنابراین به موقعیت اقتصادی و نیز منبی سیاسی دولت‌ها مرتبط می‌شود. از سویی با پایان دولت هشتم ما شاهد یک روند کلی کاهش فقر و نابرابری در کشور هستیم. افزایش درآمدهای نفتی هم‌زمان موجر به روق اقتصادی نسبی در کشور می‌شد البته در کنار آن، همزمان شاهد یک رشد ملایم فساد هم بودیم زیرا اصلی‌ترین عامل فساد در ایران درآمدهای نفتی و شهریه توزیع آن است. اما در دولت‌های نهم و دهم که ۶۵درصد از کل درآمدهای ارزی کشور از ۱۳۸۸ تا پایان ۱۳۹۱ در دوره هشت‌ساله این دو دولت اتفاق افتاد، باوجود این درآمدهای بزرگ که انتظار می‌رفت در روند تاریخی گذشته یک روق ایجاد نمی‌کرد، بلکه رویکرد بسیار شدیدی را شاهدیم و در ادامه آن رشد فقر و نابرابری را نیز می‌بینیم و این مساله را حتی دادعایی که با عنوان آمارهای منتشره از سوی منابع رسمی اعلام شده‌اند و اعتبار کیفی کافی نیز ندارند هم تایید می‌کنند.

بر اساس محاسبات ما خط فقر در سال ۹۳، با توجه به نرخ تورم برای خانواده پنج‌نفره در شهر تهران حدود دوميليون۳۰۰هزارتومان است. خط فقر به این معنا که یک خانوار پنج‌نفره در تهران با هزینه مسکن، خدمات سلامت، آموزش، تغذیه، حمل و نقل و ارتباطات و سایر کالاهای ضروری به عنوان کالاهای اساسی در سبد حداقلی یک خانواده تغذیه حداقل تا چه میزان باید درآمد داشته باشد. البته ممکن است این رقم برای یک خانوار کم هم باشد. این مساله به نوع افرادی که در آن خانواده قرار دارند، بستگی دارد. مثلا هزینه‌ها برای خانواری که دو فرزند دانشجو در دانشگاه آزاد داشته باشند، قطعا بالاتر است با خانواده‌ای که بیمار دارند هزینه‌های درمان نیز به هزینه‌های آنها افزوده می‌شود. اما فرض بر میانگین خانواده‌های معمولی است و هزینه‌های استثنایی دارای ارزش نیست. بر همین مساس در سطح کشوری برای مناطق مختلف این رقم به کل کشور

**بر اساس محاسبات ما خط فقر در سال ۹۳، با توجه به نرخ تورم برای خانواده پنج‌نفره در شهر تهران حدود دوميليون۳۰۰هزارتومان است. خط فقر به این معنا که یک خانوار پنج‌نفره در تهران با هزینه مسکن، خدمات سلامت، آموزش، تغذیه، حمل و نقل و ارتباطات و سایر کالاهای ضروری به عنوان کالاهای اساسی در سبد حداقلی یک خانواده تغذیه حداقل تا چه میزان باید درآمد داشته باشد. البته ممکن است این رقم برای یک خانوار کم هم باشد. این مساله به نوع افرادی که در آن خانواده قرار دارند، بستگی دارد. مثلا هزینه‌ها برای خانواری که دو فرزند دانشجو در دانشگاه آزاد داشته باشند، قطعا بالاتر است با خانواده‌ای که بیمار دارند هزینه‌های درمان نیز به هزینه‌های آنها افزوده می‌شود. اما فرض بر میانگین خانواده‌های معمولی است